

يك شب فراموش نشدنی در قطار تهران- مازندران

بوی الكل، دود تریاك- سهم من شد با حجاب

افسانه نگاهی

ریل‌های فرسوده راه آهن شمال همچنان زیر قطارهای کهنه ایران که تهران را به مازندران وصل می‌کند دوام آورده اند. ناله لوکوموتیوها نیز، با 30 سال پیش هیچ تغییری نکرده است.

تک چراغ بزرگش روی پیشانی قطار نیز فانوس راه است و سیاهی شب را می‌شکافد. زمان 30 در راه آهن شمال ایران متوقف مانده و تنها بر بی‌نظمی و شلوغی قطارهای فرسوده و بشدت کثیف افزوده شده است. ترقی معکوس کرده است. از دست بوس به پابوس رسیده.

می‌گوئید نه؟ ترس از تصادف در جاده‌ها را جدی بگیرید و برای ایمن رسیدن به مقصد سوار قطار شمال شوید. به پل ورسك که رسیدید نترسید، پل خراب نشده و استوار است، آنچه ویران شده نظم و قانون است و آنچه نو نشده قطارها و ریل‌های زیر آنهاست. قطاری که به شمال می‌روند چنان بی‌صاحب است که گوئی آن را مثل قایقی که به آب انداخته باشند تا سرنشینان کشتی غرق شده را نجات دهد، روی ریل انداخته اند و هرکس به آن رسیده سوارش شده است. معلوم نیست از چه دری باید سوار شد و از کدام در پیاده. فاصله پله‌های قطار با زمین و از سکویی که باید سوار قطار شد چنان است که ابتدا باید مواظب بود سقوط نکرد تا بعد فکری برای بالا کشیدن چمدان و بار.

هنگام سوار شدن و در ابتدای حرکت ماموری نیست، حتی برای تذکر حجاب! سرگردان در راهروهای تاریک و باریکی که به دهلیزهای کلیساهای قدیمی و اتیکان شبیه است باید کویه‌ای را بیابی که در آن باز باشد. بلیت من برای کویه درجه يك بود، اما یگانه تفاوت درجه يك و دو جنس پارچه‌ای و پلاستیکی صندلی‌ها و رنگ‌های متفاوت آنهاست و الا در کثیفی و پوسیدگی باهم رقابت می‌کنند!

کویه درجه دو مثل تابوت چوبی است و کویه درجه يك همان تابوت است با پارچه‌ای که روی آن کشیده اند. همه چیز بوی مرگ می‌دهد. هنوز در کویه جایجا نشده و غروب نشده که سروکله مامور کشف روابط و جداسازی پنبه از آتش پیدا می‌شوند. روابط خانوادگی را باید به آنها ثابت کرد و الا زن‌ها جدا، مرد‌ها جدا، پیش از آنکه قطار به تونل‌های در مسیر برسد و در تاریکی فرو برود و یا شب شود! تمام ماموریت آنها در همین ماجرای تاریکی و روابط خانوادگی یا غیر خانوادگی خلاصه می‌شود. هیچ اطلاعی از شماره صندلی و کویه و واگن ندارند و بیهوده نباید وقت صرف این صحبت‌ها با آنها کرد. یگانه اطلاعی که دارند، کار نکردن چراغ کوچک کویه‌هاست. نگران همین يك عیب قطارند!

اگر می‌خواهید از هوای آلوده تهران بگریزید و برای چند روزی آن را فراموش کنید، حتما با خودتان ماسک به داخل قطار تهران- مازندران ببرید. قطار وارد هر تونلی که می‌شود دود و تاریکی با هم از درز پنجره‌ها وارد قطار می‌شوند، چنان که به سرفه می‌افتید. و هنوز در فاصله دو تونل دود بیرون نرفته وارد تونل بعدی می‌شوید. حتما يك پتو با خودتان ببرید، زیرا روکش‌های سفید پتوهای قطار به زردی می‌زنند!

زندگی شبانه در قطار خود قصه دیگری است و حتما دیدنی و دانستنی. درحین عبور از دالان واگن‌ها، از هرکویه يك بوئی بیرون می‌زند. از چرس و حشیش تا بوی انواع الكل‌های محلی و غیر محلی. در چند کویه هم بساط تریاك کشی پهن است. انواع منقل‌های همراه که باور کنید تنوع آنها اکنون در ایران بیشتر از تلفن همراه و کامپیوتر لب تاپ است به راه اند. با ذغال‌های خشك و کوچکی که باندازه حبه قندهای بلژیکی قدیمی است. برق آسا روشن می‌کنند و دود تریاك در راهروها می‌پیچد.

از تهویه در قطار خبری نیست و اگر هم باشد حریف این دم و دود نیست. می‌گویند زمستان‌ها هم همین منقل‌ها کار سیستم از کار افتاده گرم کننده را در قطار می‌کند!

انتظار دیدن قطارهای سریع السیر اروپا با 280 کیلومتر سرعت در ساعت و قطارهای نقره‌ای امریکا را که شمال و جنوب را به هم می‌دوزند در ایران نداشتیم، اما چنین عقب افتادگی را هم در مسیر تهران- مازندران انتظار نداشتیم. شنیده بودم کارتل رفیق دوست می‌خواهد و یا می‌خواست راه آهن خصوصی شده را نوسازی کند و یا شاید در اختیار گرفته و کارهایی هم کرده باشد. شاید در مسیر تهران- مشهد وضع تغییر کرده باشد، اما در مسیر تهران- مازندران زمان در 30 سال پیش متوقف مانده است. دستشویی‌ها چنان کثیف و آلوده اند که تهوع زودتر به سراغ انسان می‌آید تا...

در قائم شهر که همان شاهی سابق باشد پیاده شدم. واگن‌های قدیمی با سقف‌های له شده مثل تابوت‌های به هم وصل شده روی ریل‌ها ایستاده بودند. صبح خیلی زود بود و مسافرانی که به زیارت نیامده بودند، و اکثراً ساکنان شهرهای مازندران از تابوتی که ما را به مازندران آورده بود بیرون ریختند.

روی مضحك ترین تابلوی نیمه فارسی نیمه عربی محوطه ایستگاه این جمله نقش بسته بود:

« مسافرت با قطار جمهوری اسلامی ایران " رجا" یعنی امنیت و آسایش». از مسافری که با او در قطار آشنا شده بودم و سر و وضع تروتمیزی داشت پرسیدم: رفاه همین بود که ما دیشب در این قطار دیدیم؟

گفت: راه آهن خصوصی وضعش بهتر است، اما روی همان ریل‌های قدیمی و فرسوده حرکت می‌کنند. قطارهای تهران- مشهد جدید است، اما در آن مسیر هم خیلی از مسافران با هر پدیده مدرنی سرچنگ دارند. گوئی مسلمان باید با مدرنیسم بجنگد، مخصوصاً وقتی به زیارت امام رضا می‌رود.

+++++

برچیده از:

http://www.peiknet.com/1384/hafteh/06mehr/hafteh_page/54reil.htm